

محمد بن احمد - شریبی در بالا بعنوان خطیب شریبی نگارش دادیم	خطیب
محمد بن احمد بن محمد - همان خطیب ساوۀ مذکور در بالا بوده و ترجمه اش در علم رجال است	خطیب
محمد بن عبدالرحمن در بالا بعنوان خطیب دمشقی نگارش یافته است	خطیب
محمد بن عبدالله - در بالا بعنوان خطیب اسکافی مذکور شد	خطیب
محمد بن عبدالله - در بالا بعنوان خطیب عمری مذکور شد	خطیب
محمد بن عمر - بعنوان فخرراری نگارش خواهیم داد	خطیب
محمد بن محمود - بعنوان خطیب حواری نگارش دادیم	خطیب
محمد بن یوسف - بعنوان خطیب حرری مذکور شد	خطیب
مصری ، ابراهیم - بعنوان خطیب عراقی نگارش یافته است	خطیب
مصری ، عبدالرحیم - در باب کسی بعنوان ابن سابه خواهد آمد	خطیب
مصری ، محمد بن عبدالرحمن - بعنوان خطیب دمشقی مذکور شد	خطیب
موفق بن احمد - بعنوان احط حواری گذشت	خطیب
یحیی بن سلام - بعنوان حصکفی نگارش دادیم	خطیب
یحیی بن علی - بعنوان خطیب سریری مذکور افتاد	خطیب
اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن یحیی بن ساد - ادیب فاضل و مورخ کامل بود ، کتاب تاریخ بزرگی ، تریب سنوات تألیف داده است ، وقتی راضی بالله بیستمین حلیه عباسی (۳۲۲-۳۲۹ هـ ق) احصارش کرده و استفسار نمود که در خطبه نماز عید چه حاجتی ارد در گاه قاصی الحاجات مسئلت نماید ، خطیبی اس آیه را بدکرس داد رَبِّ اَوْرَعْنِي اَنْ اَسْكُرَ فِعْمَتِكَ اللّٰتِي اَدْعَمْتَ بِهَا عَلِيَّ وَعَلِيَّ وَالِدَيَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ پس چهارصد دینار (اشرفی طلا) بر ايس فرستاد (ص ۱۹ ح ۷ حم)	خطیبی

حظیری

سعد بن علی - رجوع بدلال الکتب نماید

خفاسی^۱

احمد بن محمد بن عمر - حجاجی القبیلة، مصری البلدة، حمی المذهب،

حجاجی

شهاب الدین اللقب، از اکابر علمای قرن یازدهم هجرت میباشد که

تفرد او در تقریر و تحریر و حسن اشاء و مراتب علمیه، مسلم کل افاصل وقت خود بود،

علوم متنوعه متداوله را از احادی عصر خود فراگرفت، مدتی بقصوت روم ایلی و سلایک

و دیار مصر علی الترتیب معین و بمقام فاضل القصاتی ارتقا یافت و از لحاظ تبحر علمی

که داشته گاهی به رأس المؤلفین و رئیس المصنفین بمرصوفش دارند از تألیفات او است

۱- ریحانة الالبناء و رهرة (رهة ح ۱) الحیوة الدنیا ۲- شرح ذرة العواص فی اوهام

الحواص ۳- شفاء العلیل فی مافی کلام العرب من الدحیل ۴- طرار المحاسن که به پنجاه مجلس

مشمول و حاوی فوائد علمیه و فکاهات ادبیه و بطائر ایها مساند ۵- عنایة العاصی و کمایة

الراصی که حاسه مسر بصاوی است ۶- نسم الریاض فی شرح شفاء العاصی عیاض که در حدیث

است و همین کتاب و کتاب دویمی فوق در استانبول و چهار دیگری در قاهره چاپ شده اند

وفات حجاجی در سال ۱۰۶۹ ه قمری (عسط) واقع گردید (ص ۸۳۰ مط)

عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان - مکنی بابو محمد، شاعری

حجاجی

است ادیب شیعی، معروف بسان سنان و مؤلف کتاب سرالصاحه

در لغت میباشد و از او است که در وصف حضرت امیرالمؤمنین ع گوید

یا امة کفرت و فی افواهجها الـ قرآن فیه صلاتها و رشادها

اعلی المنابر تعلون سبه و سیفه نصت لکم اعوادها

تلك الحلائق بیکم بدرية قتلوا الحسین وماحت احقادها

دیوان حجاجی سال ۱۳۱۶ ه و (عشیو) در بیروت چاپ شده است گویند، بین حجاجی و

ابونصر محمد بن بحاس وزیر محمود بن صالح علاقه یگانگی بود، محمود سب تقصیری

۱- حجاجی - نفتح اول مسوب بحجاجه (بهمان حر که) سعه ایست از قبيلة سی عامر،

حناجحه جوهری گفته است، یا از سی عقیل، حناجحه بعضی دیگر گفته اند و در اینجا بعضی از

موصوفین بهمین وصف حجاجی را تذکر میدهند

که در قلعه اعرار نامی از توابع حلب از حجاجی صادر شد قتل او را بصمیم گرفت، ابونصر را برگماشت که مک و بی دایر بر استعطاف و استیساس حجاجی بگارد که بحر توکسی را وثوق بوده و بهیچکس اعتماد نتوان کرد، ابونصر نامه‌ای نوشته و در پایان آن کلمه **إِنْ سَاءَ اللَّهُ** را با تسدید نون بگماشت، حجاجی نامه را خوانده و قصد حلب نمود، در اثنای راه بهمان نامه تجدید نظر کرده و قطع نمود بر اینکه مسدود نوشتن آن نون بی سبب می‌باشد، با **بَدَكَ** تأمل دریافت که همانا مقصود ابونصر اشاره بآیه **شَرِيهَ إِنَّ الْمَلَائِئَةَ بِأَقْمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُونَكَ** می‌باشد اینک فوراً مراجعت کرده و در پاسخ نوشت **أَنَا الْخَادِمُ الْمُعْتَرِفُ بِإِنْعَامٍ وَلِطْفٍ** انا را بکسر ال و تشدید نون رقم کرد، ابونصر آن را خوانده و دریافت که مقصود حجاجی از آن، اشاره بآیه **سَارَكُهُ إِذَا لَنْ نَدْخُلَهَا أَدْنَىٰ مَا دَامُوا فِيهَا** است اینک بسیار خوشدل گردید بعد از آن بار هم محمود تأکید کرد، ابونصر از روی ضرورت خشکناچیه ستم‌داری سال ۴۶۶ قمری (س) در قلعه مذکوره بحجاجی داد و بهمان وسیله در گذشت و حصارهاش را بحلب نقل دادند (۱۳۳ هـ و ۲۰۵۲ ح ۳ ص و ۸۲۹ مط)

خفاف

ابونکر بن یحیی بن عبداللّه - حدامی مالقی بحوی حلیل القدر،

حفاف

از شاگردان شلوپین می‌باشد و از تألیفات او است

۱- شرح ایضاح فارسی ۲- شرح الکتاب سینویه ۳- شرح لمع ابن حنی وی سال

۶۵۷ قمری (حس) در قاهره در گذشت مالقی، بفتح لام مسنون شهر مالقه ارا بدلس است

(ص ۱۳۲ هـ و ۱۳۵ ت)

حفاف	یا	ابو حراشه
		ابو حراشه
حفاف		در باب کنی، بهمین عنوان ابو حراشه بگارس
		خواهیم داد

۱- حفاف - (برورن عطار) عربی کس دور و کسف فرورس را گویند و در اصطلاح رحالی،

بمرموده تنقیح المقال، لقب حسن بن ابی العلاء، خالد بن نکر، خالد بن طهمان، سلیمان بن داود، علی بن عامر و عرهم می‌باشد که استقصای اسان مسکل است، ما بیر ترجمه حال کسانی را که در آن اصطلاح موصوف بهمین وصف حفاف هستند بکتب رحاله موکول میداریم و در اسحا فقط بعضی از طبقات دیگر را که بهمین وصف معروف هستند تذکر مندهم

خجری^۱

حجری

محمد بن احمد - حکیم فارسی، نقشب شمس الدین، شهرتشن حجری

و فاضل حجری، از افاضل حکمای عهد شاه اسمعیل صفوی وار

تلامذه صدرالحکما امیرصدرالدین محمد دشتکی شیرازی است وی در شیراز سکونت داشت و گویند محقق کرکی آبی الترحمة در بعضی ارسفرهای ریارتی خود حجری را بحجت اطمینان بنامی که ندیانت و امانت وی داشته حلیفه و حاشین خود میسمود و مردمرا در مراجعه باو در امور دینی و دنیوی خودشان احاره میداد، بعد از مراجعت ارسفر، تمامی عمل کردهای وی عطف نظر میکرد و همه را موافق مقررات مطاعه دیبیه میدید و ممرائب و ثوق و امانتش بیش از پیش میافرود، از اینجا معلوم میشود که حجری علاوه بر مراتب علمیة عقلیة در فقه و علوم نقلیة بپردازای مقامی بس عالی بوده است و از تألیفات حجری است

۱- اثبات الواح ۲- اثبات الهیولی ۳- تفسیر آیه الكرسی ۴- تکملة در شرح

تذکره حواحه که در ماه محرم بهمدوسی و دویم هجرت از تألیف آن فراعیت یافتد است

۵- حاشیه بر اوائل شرح تحریر و الهیات آن ۶- حاشیه شرح حکمة العین که در رر بنام

سواد العین مذکور است ۷- حل ما لا یحل ۸- رساله الرمل ۹- سواد العین فی شرح حکمة العین

۱۰- منتهی الادراک در هیئت که در مقابل نهان الادراک قطب الدین شیرازی تألیف داده

است وفات حجری سال ۹۵۷ قمری (طبر) واقع و بنا موافق آنچه از کتاب تذکره شاهد

صادق نقل شده در سال ۹۳۵ ق (طله) بوده است

(ص ۱۳۳ هـ و ۶۷۴ ت و ۱۷ لس و ۳۴۴ عم و عبره)

حقیف

ابوعبدالله محمد بن یعقوب شیخ کبیر حواهد آمد

حلاق المعانی اسمعیل بن جمال الدین عبدالرزاق - یعقوب کمال الدین حواهد آمد

۱- حجری - منتج اول، مسوب ساحه حجری نامی است از بواحی شرار و گویند که

قر جاماسب حکم بر در آنجا است

خ ل ل

حلال

احمد بن عمر - ارواات شيعه بوده و بر حمله اش موکول بعلم در حال است

حلال

عبدالله بن محم - حدامی سعدي ، مکسي باوم محمد ، ار مشاهير

فقهای مالکيه میباشد و از تألیفات او است

الحواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة در فقه مالکي ، بطر کتاب و حير امام عرالی

وی سال ۱۶۶۶ قمری (حیو) در دمیاط در گذشت (ص ۲۰۵۳ ح ۳ س)

حلال

محمد بن احمد بن عمر - مکسي باوالعنائم ، از اکابر اهل لغت و

ادبای او اخر قرن چهارم هجرت میباشد که خطی خوب و صبطی

بیکو داشت ، از شاگردان ابوسعید سیرافی و ابوالحسن رمایی و ابوعلی فارسی و بطائر

ایشان بود رمان وفاتش بدست بیامد (ص ۲۰۸ ح ۱۷ حم)

حلحالی

میرزا ناصر - با سوشته حواهر راده اش میرزا ابراهیم خان توکلی

از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه ملاعلی

صاحب معدن الاسرار فارسی (که شرح حالش در این کتاب بعنوان ربحانی خواهد آمد)

میباشد ، مدتی در حلحال آذربایجان بقصاوت مشغول و مرجع استفاده طلاب گره رود و

حلحال و حمسه بود ، در اثر استعنای طبع و کمال بی طمعی در برد هر طبقه خصوصاً اولیای

دولت عهد ناصرالدین شاه قاجار بسیار محترم می ریست ، طبع شعری روان هم داشته و

بهر دو زبان پارسی و ترکی اشعار نعر و طرفه می گفته است کتاب تعلیقه مشهور که در زبان

ترکی بوده و بارها در تبریز و استانبول چاپ شده از آثار قلمی او است ، در بدیهه گوئی

و تمامی فنون شعری دستی توانا داشت ، از رباعیات او است که بحسب درخواست برادر

و یکی از تلامذه خود چهار حسن متناوب را در آن جمع کرده است

ای سوار اسب عرت حام عیست بوش باد در ساط گربه قهرت عدو چون موش باد

۱- حلال - (مرورن نقال) عربی سر که سار و سر که فروش بوده و حندی ارموضه من

بهمین وصف را که در السنه دائر اسب تدکر میدهد

دشمنات همچو رردك دائما گردد بگون دوستات هم چو سجد رحت فرم پرپوش داد
رور شسه چهاردهم شوال ۱۳۱۶ ه قمری (عشیو) وفات یافت

جعفر بن محمد بن نصر بن قاسم - بعداری المولد والمشأوالمدفن،

حلدی

ار مشاهیر رهتاد و عرفا و صوفیه میباشد که نقش حواص ،

کیه اش ابو محمد ، ار اصحاب حمید بعداری و سعت مرتبه حج نموده بود ، در هشتم
رمضان ۳۴۸ ه قمری (شمح) در بود و پنج یا شش سالگی درگذشت بست او بمحلّه
حلد نامی ار بعداد است ویا بسوسته خطیب بعداری، حلدی گس او موافق آنچه ار خودش
نقل شده بهت آن است که روری مطلبی ار حمید پرسیدند، حمید جعفر را مخاطب داشتند
وگفت یا حلدی (بهشی) جواب ایشان را نده پس جعفر جواب سؤالات ایشان را داد و
گوید من ار همان رور بحلدی (بهستی) مسهور شدم والّا نه من و نه پدرام بهت را
ندیده ایم خطیب بعد ار این حمله ، حکایات طریقه سیاری ار وی نقل کرده است واهل
بعداد اشارات شلی و حکایات جعفر را ار عجائب بعداد می شمرده اند

(ص ۱۹۶ ج ۲ بی و ۲۲۶ ج ۷ تاریخ بعداد و ۲۰۵۳ ج ۳ س)

جمال الدین - موصلی، ار شعرای شیعه میباشد که پدرس حاکم موصل

حلی

و پدر و مادرس هر دو ناصی و دشمن خانواده رسالت بود و پسری

نداشتند ، مادرس بعقیده شومی که داشه بدر کرده بود اگر برایش پسری متولد شود
اورا بشکرانه آن نعمت ، بقتل روار حضرت حسین بن علی ع که ار موصل می گذرند
بگمارد، بعدار اندك رمانی جمال الدین متولد شد، حون بحد رسد رسید بر حسب اظهار
مادرس ار قصیه ندر مستحصر گردید ، ار عقب روار که ار موصل عبور کرده بودند رفتند
و باسان ملحق شد تا بمسپ رسد و در آنجا توقف نمود بلکه موقع مراجعت روار
مرام منحوس حود را معمول دارد ، شب در حواب دند که قیامت برپا شده و اورا بهم
میرند، لکن آنس ار سوراندن وی امتناع دارد، مالک بهم سب آن امتناع را برسد،
گفت در بندن او عبار روار کرد لا سسه و مادام که آن عبار هست من اورا نمی سورام ،

لا حرم شستن وی مبادرت کردند لکن ناراده خداوندی ، مقداری از آن عمار در بعض مواضع بدش باقی ماند ، آتش این مرصه پیر در وی صرف نکرد و ساقی مانده آن عمار اعتدال نمود ، در این حال جمال الدین با خوف و اضطراب از خواب بیدار شد ، از عقیده ناصی و بعض و عداوت خانواده رسالت مصروف و مجاور آستان ملائک پاسان حضرت حسین علیه السلام گردید و اشعار بسیاری در مدائج آن خانواده حلیله سرود در مدح حضرت امیر المؤمنین ع گوید

سارت ناسواع علمك السیر	وحدت عن حلالك السور
و عظمتك التوریه والصحف ال	اولی وائی الایحیل والتریر
یا صاحب الامر فی العدیر و قد	صحیح لما ولتته عمر

مجموع ابیات این قصیده موافق آنچه در محالس المؤمنین نقل شده سی و شش است نوشته بعضی ، عنوان مشهوری صاحب برحمة حلیعی است (که بعد از لام حرف ی باشد) در مجمع البحرین گوید حلیعی شاعری است مشهور که آخر زمان برامکه را درک کرده ، بین او و فصل بن یحیی بن خالد برمکی قصه عجیبی بوده است نگارنده گوید اگر چه نام و نسب و عصر و زمان حلیعی جمال الدین معلوم نمیباشد لکن دور نیست که نامش همان جمال الدین بوده و خودس پیر همین حلیعی معاصر برامکه عهد هرون عباسی باشد (ص ۲۳ لس)

علی بن حسن بن حسین - قاصی ، موصلی الاصل ، مصری الموطن ،

حلیعی

سافعی المذهب ، ابوالحسن الکیبیه ، حلیعی السهره ، از مشاهیر

فقهها و محدثین شافعیته میباشد که از اکثر منابع وقت استماع حدیث کرده و در روایت حدیث مقامی عالی داشتند و صاحب حلعات مشهوره است ابونصر ، احمد بن حسین برار ، بیست حرو از مسموعات خود را که از حلیعی استماع کرده بوده جمع کرده و بحیث انتساب صاحب برحمة ، حلیعیاس نام کرده است حلیعی در هشتم با دست و ششم دی الحجة سال ۴۹۲ ه قمری (تص) در گذشته و تألیفاتی بدو منسوب میباشد (ص ۳۶۶ ح ۱ ک)

ابوالحسنات لکوی - در فوائد المپیته گوید که لفظ حلف (با دو فتحه)

حلف

از محمد بن حسن است تا زمان سمن الائمه حلوانی و سلف از

وحییه است تا محمد، چنانچه لفظ متأخرین از شمس الاثم است تا قسط الدین بحاری
نگارنده گوید رجوع مکنه متأخرین نیز نماید

در اصطلاح رحالی عبدالکریم بن هلال وقاسم بن محمد و در ریق
بن ریر و حمعی دیگر میباشد و ترجمه حالشان در علم رحال است

حلقانی

در اصطلاح رحالی، اولی رید بن محمد و علی بن محمد و
غیر ایشان، دومی ابراهیم بن اسمعیل و احمد بن عبدوس، سومی
عیسی بن حماد میباشد و شرح حال ایشان موقوف بر علم رحال است

حلقی

حلی

حلی

حسین بن صفاک بن ناسر - در اصل حراسانی است که در مصر نشأت
یافته و از کثرت لایالی بودن و ترک اخلاق و آداب ظاهری ملقب

حلیع

حلیع میباشد وی از اکار شعری طبعه اول قرن سوم هجرت است که از محالست حلیع
رمان مستعین (۲۴۸-۲۵۲ هـ ق) دوازدهمین حلیعه عباسی، حطی وافر برد، در تمامی
ون شعری دستی توانا داشت، بن او و ابونواس، وقایعی دلکش جریان یافته و او است

من معان یحار فیها الصمیر

صل بحدی حدیک تلق عحیا

و بحدی للدموع عدیر

فحدیک للربیع ریاص

احب بر حمه سال ۲۵۰ هـ قمری (۷۷۰) در حدود صد سالگی در گذشت
(ص ۱۶۹ ح ۱ کا)

رجوع حلی حمال الدین مذکور فوق نماید

حلیعی

عنوان مشهوری مصطفی بن عبدالله است که بعنوان کاتب حلی
خواهد آمد و بحاح حلیعه دیگر مشهورتر است

حلیعه

ناصر بن عبدالله - بعنوان مطرری خواهد آمد

حلیعه الرمحشری

ابراهیم } دومی بعنوان سلطان العلماء و اولی نیز که فرزند
سید حسین } او است که ضمن همان عنوان نگارش خواهد یافت

حلیعه السلطان

حلیعه السلطان

عبدالغریب بن بحر - بعنوان ابن السراج خواهد آمد، گاهی

حلیعه الشح

بھی الدین حلی را نیز گویند که بعنوان ابوالصلاح مذکور خواهد شد

برعکس حلیفة الشیخ ، بیشتر نهقی الدین اطلاق شده و گاهی

حلیفة المرصی

عبدالعریر ابن السراج را گویند

برهان الدین بن عمر بن ابراهیم بن حلیل - حلیلی حصری، از

حلیلی

افاصل عاقله قرن هشتم میباشد که فقیه قاری متقی منعم، کیهانش

ابواسحق، نقش در بغداد نهقی الدین، در غیر آن برهان الدین بود قرائت سعه را از بعض

دیگر افاضل وقت خود احد کرد، بحسب در دمشق سکونت داشت، اخیراً نقس حلیل

رفته و چهل سال در آنجا اقامت کرد تا سال ۷۳۲ هـ قمری (دلب) در حدود هفتاد و دو

سالگی درگذشت تألیفات سودمند داشته و از آن جمله است

۱- تدمیث التذکیر فی التأیث والتذکیر ۲- دیوان شعر که هر دو در مصر چاپ شده است

(ص ۶۹۹ مط)

حاج میرزا حسین بن حاج میرزا حلیل - تهرانی، در اوائل قرن

حلیلی

حاضر چهاردهم هجرت اراکابر فقهای شیعه شمار میرفت، در

بدایت حال از شاگردان صاحب حواهر بود، بعد از وفات او حاضر حوره شیخ مرصی

لهزاری سالف الترحمة گردید، پس از وفات شیخ بر مشغول تدریس علوم دینی شد تا

در سال ۱۳۱۲ هـ قمری بعد از وفات حاج میرزا محمد حسن شیرازی آتی الترحمة، مرجع

تقلید بعضی از بلاد شیعه و حوره درسش بمر محل استفاده اکثر افاضل وقت گردید تا

آبهمه کبر س، صعب و نابوابی، اشتعال علمی و رحمت حوره که داسته اصلا از عبادات

دینی تقاعد نمی ورزید، در انجام وظایف مقرر شرعی مسجد کوفه و مسجد سهله اهتمام

بماد داشت، بین الطلوعین روز جمعه دهم شوال ۱۳۲۶ هـ قمری (عشکو) در مسجد سهله

وفات یافت، حواره اش بحسب نقل شد و در مقبره مخصوص خود مدفون گردید پوشیده

بماد که صاحب ترحمة یکی از ارکان تبدیل اوضاع سلطنت استبدادی تشکیلات حکومت

جدید و ارفاندین بهت ملی ایران بود بلکه در عتبات، یکی از ارکان ثلثه این مرام

سیاسی شمار میرفت، دوس دیگر بیرآ خود حراسانی سالف الترحمة و شیخ عبدالله مار بندرانی

آتی الترحمة میباشد

ار آنار حیرتہ صاحب تر حمة دو مدرسه است در محله عماره از نجف اشرف، یکی
کو حك دو طبقه، مشتمل بر هیجده حجره که سال ۱۳۲۲ هـ قمری بامر میرزا محمد علی خان
گرگانی تأسیس یافته و در آنجا مقبره‌ای



عکس حاج میرزا حسین جلیلی - ۸

بر برای خانواده گرگانی بخصیص داده
شده است و دیگری بزرگ و مستحکم
و مشتمل بر پنجاه عرفة که مجمع افاضل
بود و سال ۱۳۱۶ هـ قمری تأسیس یافته
است، در دویم رحب ۱۳۲۷ هـ ق موقع
خلع محمد علی ساه فاحار و نصیب پسرش
سلطان احمد ساه، در همین مدرسه
حسد اصممن سرای ایراییها تشکیل
یافته بود که برای احیای همان مرام
سیاسی در آنجا جمع شدند، مجمع
بزرگی بزرگ در آنجا برای علما تشکیل

داده بودند، عثمانها بزرگ در آن اجتماع ملی با ایرانیان سرکت مسمودند چون عرصه
این مدرسه، فلا ملک سید علی نام و طب بود بعد از تأسیس مدرسه نام اصلی قدیمی عرصه اش
شهرت یافت یعنی مدرسه قطب بزرگ میگفتند محص احیا و دیگر حیر اهل حیرات گوئیم
که بهای عرصه مدرسه و معناری از هر سه آن را حاج محمد حسین خان میر ساجه صاحب
بر حمة (آقای جلیلی) بدل و شرط کرد که خود میر ساجه و بیح من از محبوسین او در آنجا
دفع شوند، بعد از آن امر تومان صمصام الملك عراقی بساختمان مقبره و سمت متصل بآن
پرداخت و جها بگریخان مجدالدوله بزرگه سمت دیگرش را نمایان رسانید

گر نماید نام یکی رادمی نه کرو ما هد سرای زرنگار

(از کتاب عربی ماصی النجف و حاصر ها که سال ۱۳۵۳ هـ قمری در مطبعة صد ا حاب سده ملاحظه گردند)

محمد بن یحیی - پیشابوری، بعنوان فرائی خواهد آمد	حماری
یحیی - بعنوان سینک خواهد آمد	حماری
در اصطلاح رحالی عبارت از احمد بن علی بن حکم میباید و رجوع بدان علم سود	حمری
در اصطلاح فقها عبارت از صدوقین ، سید مرتضی ، شیخ مفید و سیح طوسی و در اصطلاح مخصوص فیض در وافی ، در هر حاکه بواسطه حمسه روایت می کند عبارت است از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمر عن حماد بن عثمان عن الحلبي عیدالله بن محمد حمانجه در بعض موارد، علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفصل بن سادان حمیلاً عن ابن ابی عمیر میباید و بهرموده علم الهدی و رند فیض، صح اولی به حمسه تامه و دومی به حمسه ناقصه موصوف میباید	حمسه
در بالا در ضمن بیان حمسه مذکور داشتیم	حمسه تامه حمسه ناقصه
در اصطلاح رحالی، حارم بن حسین میباید و رجوع بدان علم سود	حمسی
سلطان محمد بهمین عنوان خواهد آمد	حدان
در اصطلاح رحالی لقب داود بن ربیع است و رجوع بدان علم سود	حدقی یا حدقی
تناصر بسا عمر - یا (عمر و بن شریذ) یا (عمر و بن حارث بن سزید)، کنیه اس ام عمر و نصش بمصر موصول میشود، از مشاهیر سعراى ریان بود ، هر دو دوره جاهلیت و اسلام را دیده است، نا قبله خود از بنی سلیم سرفات حضور مبارک حضرت رسالت عن شدند ، شرف قبول دین مقدس اسلامی مفتخر گردیدند تصدیق کسانی که در فمون سعری حضرتی کامل و بصیرتی سرا دارند و بنی ساعر بر از حساء بیسار او یا بعد از او پیامده است حریر ساعر گوید من اسعر سعرا بودم اگر اس رن نمسود ، سار گوید در اسعار هر بنی که ساعر گنه صعبی ظاهر است	حساء ساعره

مگر حساء که او زن نیست بلکه چهار حصیه دارد گویند در جنگ قادسیه با چهار پسرش حاضر بود، ایشان را با عبارات گوناگون و تلاوت آیات قرآنی و تذکر بقای آحر و فای دیا و مانند اینها تحریرش بقتال می نمود تا آنکه هر چهار، يك مر به شهادت رسیدند، حساء بمحرد شیدن گفت حمد خدای را که مرا ناشهادت ایشان معرر گردانید و امیدوارم که مرا بیر در آحر ت با ایشان در محل رحمت خود بگه داشته و يك حاح جمع نماید بعد از شهادت ایشان عمر، راه معاشی برای حساء معرر داشت که با رنده بوده از همان محری امرار معاش می کرده است اکثر اشعار حساء در مرثیه برادر پدریش صحر و برادر مادریش معاویه می باشد که هر دو در واقعه نوم الکلاب ارایام مشهوره عرب مقتول شده اند چنانچه در مرثیه صحر گوید

پندگرمی طلوع الشمس صحرا و انکبه لکل عروب شمس

دیوان حساء در بیروت چاپ شده است، او را حساء گفتن بجهت ربائی و بهایت حور و ثنی او بوده است که حساء عربی بقره و حشیه است وی سال ۶۴۶م در حدود سال بیست و ششم هجرت در گذشت (ص ۸۳۷ مط و ۱۱۷ ح ۱ حرات و ۹ و ۱ در مسور)

حمده ست رناده - شاعره اندلس، از اهالی وادی اش آن ناحیه،

حساء المعرب

ادبیه عصر و اعجوبه زمان خود بود، از کثرت فصاحت و بلاغت

و مهارت در فنون شعری بحسای مشهوره مذکوره در بالا ششپش کرده و بحسساء معرش موصوف دارند نلعا تاب معارصه کلمات سحر آیین وی را نداشته وار در عجر در میا آمدند و از اشعار ندیعه او است

و مائهم عدی و عدك من نار

وقل حمائی عد دالك و انصاری

ومن نهمی نالسیف والسيل والنار

ولما ابی الواشون الا افتراقنا

وشسوا علی اسماعنا کل عارة

عروتهم من مقلتيك و ادعی

گویند زوری با یکی از دوستان صحرا رفتند، بمطره عجیبی دیدند، گل و شکوفه در اطراف آن صحرا، مانند کواکب آسمان، در حشا و آب صاف در بهر، موج زبان بود که اسان از دیدن آن انگشت حیرت ندادند می گردند، بیس از وصف، در شگفت آمد،

ار آن رو که حالی از اعیار و بیگانه بوده حواست بجهت اردیاد اسباط خاطر در آن آب

عوطه برسد ، حامدها را بر کند ، در آن آب شنا میکرد و این اشعار را همی خواند

اناح السمع اسراری نواه

لله للحسن آثار سوادی

فمن بهر یطوف نکل ارض

ومنی روص یروق نکل واد

ومن بین العطاء مهابة اس

ست لی وقد ملکت فؤادی

لها لخط ترقیده لامر

و ذلك الامر یسمعی رقادی

اذا سذلت ذوائها علیها

رأیت الندر فی افق السواد

کان الصبح مات له شعیق

فمن حرن تسربل نالحداد

رمان و مستحضات دیگری بدست بیامد (ص ۱۷۰ درمشور)

حسار

صتم اشیاعی اول ، رجوع بحواسار نماید

شیخ محسن - از اکابر علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت

حصر

میباشد که محقق مدقق و عابد و راهب، مقامات سن بلند علم و

عمل را جامع و از کثرت صفای قلب و نورانیت باطن که داشته مشاکرات بسیاری بود

گویند بانی را که در حایضش می پخت، در اولین لقمه اش می شباحت و اردهاش می انداخت

و بارها امتحان شده بوده و سوشته احسن الودیعه اکثر آنها در دارالسلام حاج میرزا حسین

نوری آبی الترحمة نگارش یافته حصر از شاگردان شیخ موسی کاشف العطاء (که شرح

حالی بعنوان کاشف العطاء خواهد آمد) بود ، در سال ۱۲۴۷ ه ق یا ۱۲۷۰ ه ق (عمر مر

یا عرع) وفات یافت (ص ۱۹ ح ۱ ع)

در اصطلاح رحالی ، حسین بن علی و جمعی دیگر از روای شیعه

حوالیمی

میباشد و بر حمة حال ایشان در کتب رحال است

حواحو

محمود بن علی - بعنوان حاحو نگارش دادیم

حواحوئی

ملا اسمعیل - بعنوان حاحوئی مذکور شد

نثر اسپه

حواحه

آصعی، از شعرای اواسط قرن نهم هجرت و از معاصرین عبدالرحمن
حامی و از خاندان بزرگ و معرّف بود شعرای وقت هر روز جمعه،
اشعار خودشان را محض جهت اصلاح و استعمال بیک و بدآنها بنظر حامی می‌رساندند،
حامی بپیر اشعار آصعی را بعد از همه اسماع می‌نمود، آصعی از این معنی افسرده دل گشت
و اظهار گله‌مندی نمود که اسحال دلیل عدم اعتنا میباشد، حامی گفت لعمّٰه لند را بعد از
طعامهای دیگر باید خورد که چاشنی آن در مذاق نماید و از اشعار آصعی است

حسنت آهواست ولی آهوی مشکین حنا چشم جوان دگر در عمت آهوی سفید
در شوق دیدن مه عید و اشارتها کرد پیر ما مسوی می سرخ تا بروی سفید
آصعی می‌رود از حال بحالی که ترا رلف، خوگان سیاه است و دقن گوی سفید
صاحب ترجمه در سال ۱۶۶۰ قمری (ص ۱) در گذشت نگارنده گوید بملاحظه باریح
وفات، ظاهر آنست که حواحه آصعی غیر از آصعی شاعر است که قبلاً نگارش یافته و نام و
مشخصات این حواحه آصعی بپیر بدست نیامد (ص ۲۵ مرآت الحیال)

حواحه

انوالوفاء، بعنوان حوازمی انوالوفاء حواهد آمد

حواحه

افضل الدین، محمد بن حبیب الله - در ضمن ترجمه ریسر اشاره

حواهم نمود

۱- حواحه - که در زبان پارسی، بمعنی آقا و رئیس و بزرگ است حر و عنوان بعضی
از مساهر میباشد و در اینجا ترجمه حال حندی از ایسان می‌پردازد در صورت اطلاق و بودن
قرینه، در زبان ادب و شعرا، عبارت از حافظ سراری مالف الرحمة است در اصطلاح علما
خصوصاً ارباب معقول، عبارت از محمد بن محمد بن حسن طوسی است که دبلا بعنوان حواحه
بصر طوسی نگارش می‌یابد محضی نماید، بحکم تلفظ بلفظ حواحه و امثال آن که با (ح ا) خوانده
میسوند بایستی در آن ردیف نگارش می‌دادیم حواحه معمول بعضی از ارباب تراحم بر هست،
لکن ما حکم رسم الخط را بعضی ملاحظات ترجیح داده و در (ح و) نه نست آنها می‌پردازیم
انگونه مطالب محض نظر و سلیقه شخصی است والا در نسخه اصلا فرقی نمی‌کند

حواحه

افضل الدين، محمد صدر با محمد بن صدر ترکه اصغهانى - يکى از

اکابر وقصات اصغهان میباشد، طاهرأ از حویشاوندان بردیک سید

صاثن الدين على بود، کتاب مشهور عربى ملل و محل شهرستانى (آتى الترحمة) را نامر

شاهرخ میرزای بيمورى بپارسى ترجمه کرده است، علاوه بر ترجمه اصل کتاب بدفع شهادت

ملل باطله بى پرداخته و پس از ترجمه هر قسمت از کتاب، مطالب ديگرى بى ناندازه

فهم مردم آن زمان افزوده و آن ترجمه را تصحيح الادلة والعلل فى ترجمه كتاب الملل والجل

نام کرده است همین ترجمه در این اواخر در تهران چاپ شده و در آنجا شکایتهای بسيارى

از گرفتارى حویش (چنانچه عادت ديرينه زمان دست ناهل کمال است) مینماید، با آن

شأن و گرفتارىها ترجمه کتاب مذکور موفق گردیده و روز یکشنبه سیردهم رجب ۸۴۳ هـ

قمرى (صبح) در اصغهان آن را بپایان رسانده و خدمت بررگى بعلم و ادب و دین و مذهب

نموده است، بعضى از قسمت های آن ترجمه را در ایام مسافرت نوشت و همواره در فشار

روحى بود تا در سال ۸۵۰ هـ ق نامر شاهرخ بدارش کردند گویند دومرتبه طاب دار حواحه

افضل پاره شد، فریاد مى کرد که شاهرخ بگوئید این عقوبت ما لحظه ای بیش نیست لکن

نام يك پنجاه ساله خود را صایع مکن، چندانکه بررگان سعى کردند مؤثر شد، این

قصیه بر شاهرخ مبارك نگردید و بفاصله هشتاد روز درگذشت

دیدى که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند

محمى نمائند که کتاب ملل و محل شهرستانى باز ديگر بى تصدى مصطفى خالق دادهاشمى

در سال ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ هـ ق بپارسى ترجمه شده و این ترجمه بى موسوم بتوصیح الملل

میباشد يك تن ديگر بى از حاواده ترکه، سام افضل الدين محمد (بدون قيد صدر)

و خود داشته که معاصر شاه تهماسب صفوى (۹۳۰-۹۸۴ هـ قمرى) بود، موافق آنچه در بعضى

موارد (که فعلا از نظر رفته) دیده ام نام پدرش حميد الله است و ترجمه حال او هوکول

تواریخ و سیر میباشد و مقصود در اینجا فقط اشاره احمالى بتعداد افضل الدين ترکه

میباشد و بس

اما سید صائت الدین علی بن محمد بن محمد برکه که اشاره شد ، صائت اصغری مشهور ، و معروف ترین افراد این خانواده میباشد ، معقول و معقول را جامع ، در کلام و تصوف ماهر ، در حصر و اعداد و بعضی از علوم عربیه دیگر بوانا و قادر بود و در عداد مشاهیر حکما شمار میرفت بعد از تکمیل تحصیلات لارمه ناشاره برادر بزرگ خود بحج رفته و قدم بدائرة میر و سلوک گذاشت ، مدتی در مصر و شام بسر برد ، بخدمت علما و مشایخ صوفیه رسید ، از هر حرمتی حوشدای چید ، بار ناصهان برگشته و بتدریس اشتغال ورزید ، مدتی از طرف شاهرخ میرزا بقصاوت یرد منصوب ولی مورد حسد بدیبان گردید ، بواسطه پاره ای کلمات صوفیانه که از وی شنیده بودند متهم شد و مدتها تحت آزار و شکنجه قرار گرفت ، اموالش بعارت رفت ، او بیر نا فوه فلمی مدافعه می کرد تا آنکه بالآخره برته شده و در سال ۸۳۰ یا ۸۳۶ قمری (صل یا صلوا) بندود جهان گمت و تألیفات عربی و پارسی بسیاری بیر بندو منسوب دارند

۱- اسرار الصلوة ۲- شرح قصص ۳- شرح قصیده ابن فارص ۴- معاص

۵- ائمة المصدور که دو کتاب بدین اسم داشته و بقید اول و ثانی از همدیگر امتیاز یافتا است ، اصل مرام او در هر دو ، مدافعه از خود و جواب از اعتراضات اهل حسد بود و اینکه همه آنها ناشی از بی اطلاعی یا اعراض بعضی است و غیر اینها از اسعار صائت الدین است اگر چه طاعت این شیخگان سالوس است که حوس و ولوله در جان اس و جان انداخت ولی بکعبه ، که گر حرثیل طاعتشان بمحقق تواند بر آسمان انداخت ناگفته نماند ترکه (صم اول) خانواده ایست بزرگ و بزرگی زبان از شهر حمید ترکستان ، که از عهد معول تا دوره صفویه ، در اصغهان از خانواده های معروف و محترم شمار میرفت بعضی از افراد ایشان مصدر خدمات شایانی بسمت بعالم علوم و معارف بوده اند (مقدمه ترجمه ملل و نحل و بعض موارد دیگر)

افصل الدین ، محمد ناسانی - بعنوان نا نا فصل مذکور شد و در بعض

حواحه

حواها دیدم که گاهی او را بیر بحواحه موصوف دارند

حواحه امین الدولة ، طیب ، بهمین عنوان معروف ، اسمی ار او در تواریخ
 وسیر مذکور شده ، از اعظم حکما و اطبا و طیب خاص ار عون
 حان بن ابافاحان بن هلاکوحان معولی بود سال وفاتش مصوط بیست ، لکن از رحال
 قرن هشتم بوده و شاید اوائل قرن بهم را بیر دیده باشد (ص ۲۳۴ ح ۱ مر)

حواحه اوحد سرواری ، بعنوان اوحد سرواری قیلا مذکور شد

حواحه پارسا ، محمد بن محمد - بعنوان پارسا محمد ، نگارش نافت

حواحه جمال الدین ، بعنوان ساوحی سلمان ، مذکور حواهد شد

حواحه حافظ ، بعنوان حافظ شیرازی ، نگارش دادیم

حواحه حسن دهلوی ، بعنوان دهلوی حسن بن علی ، حواهد آمد

حواحه ربیع بن حثیم ، اسدی ثوری بمیمی کوفی تابعی ادیب لغوی
 محدث مفسر ، متعدد متسک ، کیهانش ابورید ، اقوال او در تفسیر

منقول و اقوال علمای رحال در باره او مختلف ، حناچه در روصات الحیات با اوصاف
 مذکوره اش ستوده و در مجمع البیان از وی نامام متقدم متحضر و شیخ متقدم تعبیر میسر ما ید
 بروایت کشی ، یکی از چهارتن انبیا و ممدوحین رهتاد ثمانیه (که بهمین عنوان ، مذکور
 حواهم داست) میباند ، در انقان المقال و خلاصة الاقوال بیر در قسم اول کتاب که برای
 بر حمة حال عدول و ثقات و معتمدین تحصیص داده اند تر حمة حال وی برداخته اند ،
 در سقیح المقال و خلاصة التقیح بیر بو ثاقت وی حکم کرده است ، شیخ بهائی در حواب سؤال
 شاه عباس صفوی نگاشته است که حواحه ربیع ، از اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع و
 سیار مقرب بود ، هنگامی که لشکر اسلام برای جهاد با کفار بحر اسان آمده بودند در
 آنجا درود جهان گفت از بار یح اس اعثم کوفی و بعض مصنفات حمد الله مستوفی و بعض
 دیگر از ارباب سیر حلالیت و عظمت حواحه ربیع منقول و از کلمات او است که اگر
 این معاصی بیر متعص و گندیده میبود و بوی بد آنها ظاهر میشد هیچکس در بهلوی

کسی سستی، بیارباب ششم کتاب دهم احیاء العلوم عرالی نقل است که حواحه ربیع در حائنه خود قبری کسده بود هر موقع که در خود قسارتی ملاحظه میکرد توی آن فر میرفت و بلند شده و بسیار درنگ کرده پس میگفت رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْ مَا قَرَّبْتُ اِیْنَ اَیْه رَا مَکْرَر مِیْمُود و عاقبت بحودش جواب میداد یا ربیع قَدْ رَحِمَاکَ فَاَعْمَلْ وَ طَائِر اِیْنَ اَهْوَال و اَفْعَال حَقَائِقْ مِثَال، از آن عاری ربانی بسیار نقل شده است بعضی دیگر از علمای رجال، مدموم و مطعون و مسکک و فاسقش می پندارند و از متحلفین بیعت حضرت امیرالمؤمنین عااش می شمارند، با اینکه اینگونه دستها حسارت و عفت از حقیقت حال بوده و در معانی ادلته متعنه دور از اصاف میباشد نارهم سطر را بد را خارج از وضع کتاب دیده و محول بکتاب مسوطه مر بوطه میداریم

حواحه ربیع، در حدود سال شصت و یک یا سه یا هفتادم هجرت، در ارض خراسان وفات یافت، در بک فرسخی مسهد مقدس رضوی ع مدفون شد، قبرش نارمان ما معروف و مشهور است، قبه و حرگاهی داشته وار بلاد بعیده بر یارتش می آید، در میان عجم بحواحه ربیع شهرت دارد و احتمالاً ندگر میدهد که حواحه ربیع، غیر از ربیع بن حنیم است که در تهذیب و کافی در باب احکام طواف مریض از حضرت صادق ع روایتی دارد (احیاء العلوم و ص ۲۸۳ و ۶۰ و کتب رحاله)

حواحه	رشید	فصل الله بن عماد الدولة - بعنوان ابن ابی الحبر، نگارش یافته و در زبان اهالی ما آذربایجانها بحواحه رشید مشهور است
حواحه	رشید الدولة	
حواحه	رشید الدین	
حواحه	رشید الدین، محمد بن محمد بن عبد الحلیل - بعنوان رشید و طواط حواهد آمد	

حواحه رکن الدین، محمود - بعنوان شاه سبحان حواهد آمد

حواحه عبد الله انصاری هروی، بن ابی منصور بن ابی ایوب علی - سمش نا

شش واسطه نا ابویوب انصاری صحابی منتهی میسود، از شاهیر

عرفا و محدثین و فقها و کبار مشایخ صوفیه، کسبه اش ابواسمعیل، لقب مشهوریش شیخ الاسلام

است ، چون مولد بلکه مدفونش پیر سا برمشهور ، هرات بود نه پیرهری پیر موصوف
 میباشد حواحه در چهار سالگی بمکتب رفت ، در نه سالگی شعر حوب میگفت ، مورد
 حسد افران گردید ، بجهت خدمت دین مقدس اسلامی سیاحتها کرد ، احادیث بسیاری
 از ثقات محدثین فرا گرفت و بقول خودش ، (والعهده علیه) حافظ سید هرار حدیث با
 هرار هرار سید بود ، گوید حافظه ام محدثی بوده که تمامی نوشته های خود و هر چه را که
 از قلم می گذشت حفظ میکردم و از تألیفات او است

۱- اس المرید ۲- انوار التحقیق ۳- تفسیر آیه الحلق ان فی خلق السموات
 والأرض و احتیالی اللیل والنهار الح که آیه صد و سی و شش و بهم سوره نقره است ۴- دم الکلام
 ۵- شمس المجالس ۶- مباحث فارسی ۷- مسائل السائرين الی الحق در تصوف ، صاحب
 ترجمه این کتاب را بحواش جمع می اراهل هرات که طالب وقوف بهمین مرام بوده اند تألیف
 کرد ، در قاهره چاپ شده و کمال الدین عبدالرراق آتی الترحمة شرحش کرد و از فقرات
 مباحث حواحه است **الهی** هر که را عقل دادی پس چه ندادی و هر که را عقل ندادی
 پس چه دادی ، **الهی** اگر کاسی بلع است از بوستان است و اگر عبدالله محرم است از
 دوستان است ، **الهی** اگر گوئی بنده من از آسمان میگردد حنده من و پیر از او است
 در طفلی پستی در حوایی مستی در پیری سستی پس کی حدابرستی و از رباعیات او است

صید توام ، اردانه و دام آرادم	مست توام ، از ناده و جام آرادم
ورنه من از این هر دو مقام آرادم	مقصود من از کعبه و تحانه توئی
و امروز من گرم شد ناراری	دی آمدم و بیامد از من کاری
با آمده نه بود از این ، بسیاری	فردا بروم بی حسر از اسراری

عیب است بررگ ، برکشیدن خود را
 از مردمك دیده باید آموخت

حواحه عبدالله سال ۳۸۳ یا ۳۹۶ یا ۳۹۷ ه قمری (شعب یا شصو یا شص) در هرات متولد و
 سال ۴۸۱ ه قمری (بها) سا برمشهور در آنجا وفات یافت و در گاروگاه مدفون گردید و

یا وفاتش در قندهار (یا قهندر مصر، یا قهندر طوس و یا مداین واقع) و در قرب قبر حدیده مدفون گردید

(س ۴۵۰ ت ۶۵ و ح ۱ مع ۱۰۴۹ و ح ۲ و ۳۱۰۰ ح ۴ س ۱۲۸ و ۱۸۹۲ مط و عبره)

حواحه **عبدالله سامی، بعنوان سامی حواحه عبدالله حواهد آمد**

حواحه **عبد راکبی، بعنوان راکبی حواهد آمد**

حواحه **عصمت الله، بحاری- از اکابر شعرای قرن بهم هجرت می باشد،**

هردی بر رگ و مستعد بود، سنش بحصرت صادق ع موصول میشود،

در جمیع اقسام شعری مهارت داشت، سلطان حلیل بن امیر شاه، تمامی فنون شعر را از

وی اخذ نمود، دائماً ایس و حلیمس وی بود، حرمت او را رعایت می نمود، چون سلطان

حلیل از حکومت بحارا عزل و در زندان الع بیگ افتاد حواحه مترجم این ابیات دردناک گردید

کاش فرمودی شمشیر حدائی کشتم تا بحواری در حین زوری ندیدی دشمنم

باعان گو، در ته دیوار گلزارم نکش بیحضورش گر کشد خاطر سرو و سوسنم

شہسوارم کی حرامد بار تا دیوانه وار حاک و حون آلوده خود را بر سر راه او بکنم

خوندل را رو همی بارم رشریان دو عین کر فراقش شتر خوبی است هر مو بر رسم

تا ر عصمت کی شود آثار دوران حلیل کاس تنای راکه ناحق می پرستم مشکم

بهاء الدین برندق، از شعرای معاصر حواحه، اصلش از سمرقند، شاعری خوشگو و

ندیم پیشه و مایل بهجو و مطایبه بود، از این رو شعرای وقت با وی براه مدارا و مسالمت

پیموده و او را استاد می گفته اند و او در هجو حواحه عصمت گوید

در بحارا حواحه عصمت، شهرتی دارد تمام در حراسان حواحه عصمت بیست، بی بی عصمت است

رمان وفات و مشخصات دیگر بدست نیامد (۶۱ و ۶۳ مرآب الحیال)

حواحه **میر علی، تریری بعنوان تریری حواحه میر علی مدکور شد**

حواحه **علی سیاه پوش، بعنوان سیاه پوش حواهد آمد**

حواحه **عماد فیه، بعنوان عماد الدین فیه حواهد آمد**

- حواحه کمال‌الدین ، بعنوان سدا رازی مذکور داشتیم .
- حواحه محمدالدین فارسی ، بعنوان محمدالدین فارسی حواهد آمد
- حواحه ناصر بخاری ، بعنوان ناصر بخاری حواهد آمد
- حواحه نصیر طوسی ، محمد بن محمد بن حسن = جهرودی طوسی ، عالم قدوسی ، کسبه اش ابو جعفر ، نقش نصیرالدین طوسی ، شهرش حواحه ، اصلش از بلده جهرود نامی از مصافات قم بود ، سا بقولی در پانصد و پنجم و سا بر مشهور در یازدهم حمادی الاولی سال پانصد و بود و هفت از هجرت در طوس متولد گردیده است صاحب ترجمه از اعظم فلاسفه مسلمین و اکابر حکمای متبحرین میباشد که در کلمات اکثر احله با عبارات متنوعه محقق طوسی ، اصل المتکلمین ، سلطان الحکماء والمحققین ، استاد البشر ، علامه البشر ، عمل حاد عشر و بطائر اینها موصوف است ، از محاسن دهر و معاصر شیعه بلکه تمامی عالم اسلام و توان گفت تمامی شرق بشمار میرود مجمع مکارم اخلاق بود ، حدت دهن و عایت دانش و بهایت بیس وی شهره آفاق میباشد ، خدمات کشوری و مدهی ، ایرانی و اسلامی که از آن یگانه دهر بعمل آمد طاق و مسلم مخالف و مؤالف و یگانه و یگانه است در چنان موقع ناریک و ناریکی که مسلمانان خصوصاً ایران و ایرانیان در اثر حمله و هجوم لشکر شقاوت ابر معول که شهر شهر میرفتند ، قتل عام میکرده ، بر پیر و حوان و مرد و زن و عالم و عامی و عارف و جاهل رحمی نمیکردند ، بلکه شکم اطفال شیر حواره را بر ما سریره یاره نموده و حیوانات را بر می‌گشتند حتی بر دیک بود که نام ایرانی از صفحه تاریخ محو و نابود گردد ، این نابعه رمان پیام کرد ، وزارت هلاکوحان را قبول نمود ، بدین وسیله معول حوان را تحت هود خود آورد ، در حقیقت بر عقل هلاکو مسلط شد ، برای اصلاح ، لاد و ارشاد عماد سعادت رفت ، بدایر لارمه را در انقراض شوکت پانصد و بیست و چهار ساله خلافت عباسیه نگار برد و تا آنجا که میتوانست در احیای این حاک یاک و ترویج علم و ادب و ساداشتن

كذلك الوجه بعينه فان زاد اكل واحده منهنما بعدة مواعد لاجل خرو والسان تروى
 من سانه وفعى الله في اخر هذا الكتاب حسب ما قصدته ولا حرم الكلام لحد
 انه خير موقوف ومعين ثم الكتاب لحد الله وحسن توفيقه ووداعق العراغ من
 كتابه يوم الثلثا التالى عشرين من شهر جمادى الاولى سنة اثنى وسبعين
 على يد المد الصوفى محمد بن محمد الطوسى مع به

اصح للبدن حواء
 تليق بالبرهان
 مطهر ليدخل
 في صفة طيبة

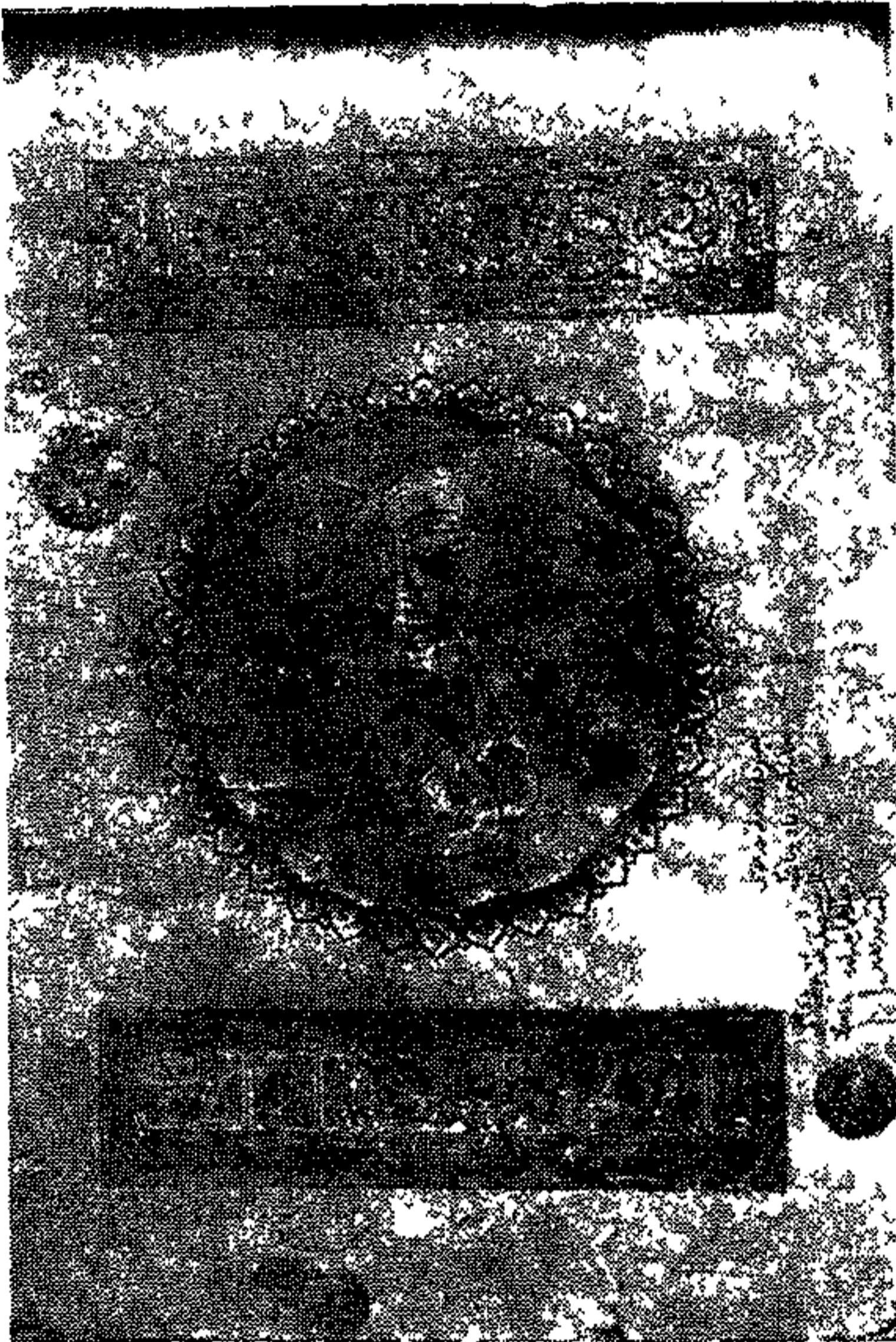
وحدثني بعض نسخ اقلدس بعد عام المعالي الخامسة عشر ما هذه نسخة ولى نسخة
 اخرى زياده هذا الشكل كل خمسين مساوي الاصلاح والزوايا في دايره مربع نصف
 قطرها خمس مربع حظ مطور فان صلح ذلك الخمس اصغر مالا
 و مساو لصلح الخمس الموقوف في دايره و مربع ات خمسة امثال
 مربع نصف قطرها فقول ان صلح الخمس الواقع فيها اصم وهو
 الذى سمي الاصغر برهانه ان نسبة مربع ات الى مربع نصف قطر دايره كنسبه
 مربع ات اصلاخ الخمس الى مربع و والمربعان الاولان مسروقان فصلح الخمس
 هو الاصغر واستعمل فيه آ من ه آ و آ من آ و آ من آ و آ من آ وهو ان
 كل منادك للاصغر اصغر و آ من آ والله اعلم بالصواب



استعمل هذا الشكل بالادب
 الصوفى السمرقندى
 الاول في كتابه الاصلح
 محمد بن محمد الطوسى
 في علم الهندسة
 على الصفة المذكورة
 في كتابه الاصلح
 في شهر ربيع الاول سنة ٦٢٥
 ٦٢٥ هـ

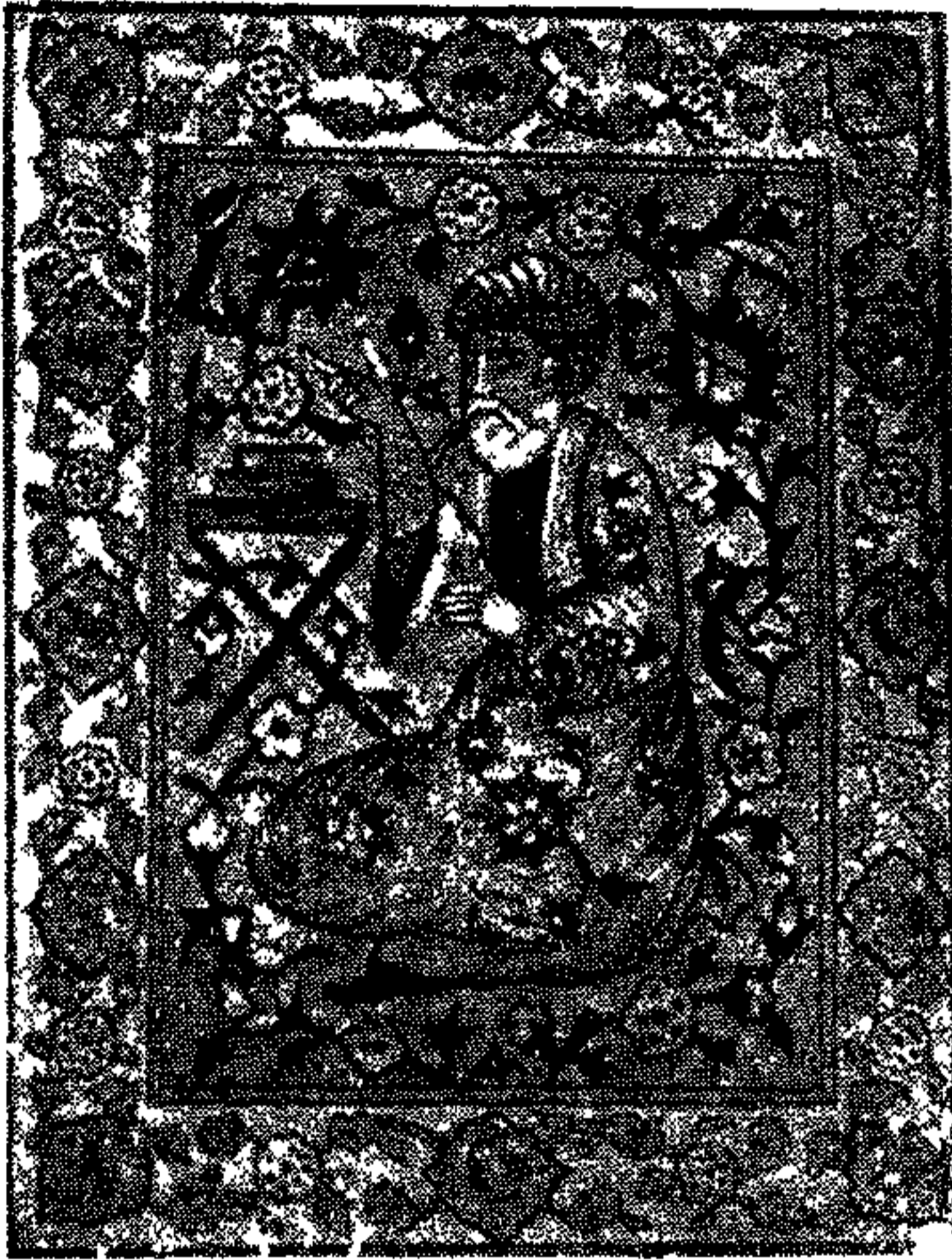
نموذج خط حواحه بصير الدين طوسى - ٩

مذهب حق اثنى عشرى اهتمام تمام نكار مرد ، در آن گيرودار و نا آ نهمه و فايح حاجدار
 حانما سور كمرشكن طاقت فرسا ، كه نوعا قدرت تنظيم ضروريات يوميه داخله نمي باشد



عکس حواجه نصیرالدین طوسی قدس سره - ۱۰

عکس شماره ۱۰، از روی یک تصویر علمی مذهب ولادورودی قدیمی رسائی که در بهران، در کتابخانه ملی معلو بحاج حاج حسن آقا ملک مساسد برداشته شده، دو سطر خط کوفی که در قسمت بالا و پائین تصویر، در داخل بندهای بوسه شده بدین شرح است: **المولئی المعظم الامام الاعظم نصیر الملة والدين، محمد بن محمد بن الحسن الطوسی اطال الله بقاءه** دوست دسب راست تصویر روش و جوانا و آجرس مهر مدور (العندرورنهان) است و خط در سطر بحسانی کوفی مذکور بر این چنین است تصویر عمدتاً العلماء و رنده الحکما استادالسر حواجه نصیرالدین طوسی قدس سره*



عکس حواحه نصیرالدین طوسی قدس سره ۱۱۰

چهره سبک حواحه سده ۱۲۶ هجریه تاریخ مهرنصی زین بن باید رقم (۱) و مانند آن از این تاریخ (۱۲۶) افتاده و با محو سده ناسد و صحیح آن چنین ناسد (۱۱۲۶) و مانند آن بهر صورت نباید خلوتی از تاریخ مهرنصی ناسد تمامی خطوط مهرنصی زین این خط بدین نحو است ، فدوی ، ناساه عاری ساه عالم رحمن نارحان ۱۱۲۲ و هنوز معلوم سده است که این مهرنصی ارکست در سمت راست بالای تصویر زین خط کوفی فوقانی این جمله است من مملکت فقیر محمدجعفر ، و زین آن مهر مندور العبد محمدجعفر با بعضی خطوط لایقراء دیگر است

عکس شماره ۱۱۰ نیز در محله حلوه ، مسره در بهران ، حواحه نصیر سبب داده و درص ۲۴۹ شماره ۵ سال دوم مورخ بدماه ۱۳۲۵ گوید ، این عکس بدیع تاریخی ، ساحمان فرس همهم هجری نصیراً هفتصد سال قبل میاست که از کلسی معروف ساحه سده و در خلوی حواحه سه عدد اسطرلاب و در حاسیه او برج حمل نور حورا الخ بغاسی سده و اداره محله چهره نما از یکی از معاره های مصر بدست آورده و در سال ۲۱ سال ۲۸ هجری محله چهره نما گذارده سده است که ما آن را از محله مر نور کلسه نموده و در این شماره از نظر خوانندگان محترم میگذرانم امینی

هلاکوحان را ناصر حلیل ترتیب رصدخانه تدکر داد ، هلاکو بپیر نجست بعد از ایسکه علم نجوم وقایعی را که حتمی الوقوع است بر طرف نمی کند مایل بود ، این داشتمند یگانه محض اشعار بیکی از فوائد آن علم گفت پادشاه امر فرماید که یک تشت بر رگ مسی ، بی اطلاع اهل آن مجلس ، از بالای عمارت پائین اندازند اینک هم چنان کردند ، تمام حصار از صدای هولناک برافتادن آن تشت در اضطراب شدید ، فقط حواحه و هلاکو در اثر آن اطلاع قلبی اصلاً متأثر نگردیدند پس حواحه اظهار داشت که یک فائده علم نجوم این است که مردم پیش از وقت از وقوع حوادث مستحصر میشوند و در حین وقوع دچار اضطراب و وحشت نمی گردند ، هلاکو تحسین کرد و امر نمود که اهتمام تمام در آن امر حظیر نکار برد

حواحه در سال ۶۵۷ هـ قمری احمد بن عثمان مراعی ، معمار معروف وقت را مأمور کرد ، روی تلّ بلندی که در شمال عربی مراعه (که در آن موقع پایتخت معمول بود) واقع میباشد و در زمان حاضر ما ، در میان آن دریاها بر صد داعی (کوه رصد) معروف است ، ساختمان وسیع ناشکوهی در کمال آراستگی تأسیس نماید ، صوف دقائق حکمت و صاعقت را در اصول نجوم و هیئت نکار برد ، خود هلاکوحان و بعد از فوت او پسرش اباقاحان بپیر علاوه بر تعیین اعتبار سگس و علاوه بر اموال معنی بهی که برای مصارف این کار بعهده حراجه و عمال دولتی حوالت داده بودند اوفاف سرباسر کشور را برای تأمین محارح رصدخانه در بخت اختیار حواحه گذاشتند که عشر آن را در این مرام عالی مصروف دارد حواحه برای اجرای این مرام ، حکما و محتمین اسلامی را که شایسته این امر حظیر بودند از اطراف و حواصت حلب نمود ، علاوه بر ایشان ، یک نفر داشتمند چینی هم که آن موقع در مراعه حاضر بوده در ترتیب تاریخ معمول چینیان کمکی داشت ، ایشان بعضی از آلات رصدی پیشینیان را که باهض بوده تکمیل کردند و بعضی دیگر را بیکر که محل ضرورت بوده خودشان اختراع نمودند

بعقیده بعضی از ارباب سیر ، منکو فآن از پادشاهان معمول کند تا کثرت هوش و